

ماطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده هر برنامه، سعی
می کنیم به نحوی قانون جبران را دوباره گنج حضور و آموزش های
که دریافت داشته ایم رعایت کنیم.

آقای
حضور

www.ParvizShahbazi.com

گلچین
حضور

که تو آن هوشی و بانی هوش پوش
خویشین را کم مکن، یاوه مکوش

مولانا

عکس نوشتہ ایات و نکات انتخابی

برنامہ ۹۳۴ **آگلے**
حضور

www.parvizshahbazi.com

عاشقان کسانی هستند که در این لحظه فضا را
بازی کنند، مرکزشان را عدم می کنند و از
جنس عشق می شوند.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

گل
حضور

www.parvizshahbazi.com

عاقلاً من‌های ذهنی هستند، که فضا را می‌بندند
و می‌روند در ذهن و آن‌جا سبب‌سازی ذهنی
می‌کنند؛ یعنی برحسب سبب‌های ذهنی، علت و
معلول‌های ذهنی فکر می‌کنند و به این ترتیب
می‌خواهند زندگی‌شان را اداره کنند و پیش ببرند.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

آقای
حضور



خوش بختی، در ذات زندگی است، ما به طور کلی در این لحظه هست
که اگر جنسیت اصلی خودمان را حس کنیم، می توانیم خوش بخت
شویم، پس خوش بختی لحظه ای است، حس هویت بر اساس زندگی
لحظه ای است، موفقیت لحظه ای است.

یعنی این لحظه اگر شما بتوانید فضا را در اطراف اتفاق این لحظه باز
کنید و خرد زندگی وارد فکرتان بشود و عملتان بشود، شما دارید موفق
می شوید. چیزی به نام موفقیت در آینده وجود ندارد، همه چیز لحظه ای
است.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

تلاش
حضور

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

مولانا می گوید که خداوند یا زندگی در
سرنوشت ما ننوشت که ما بیاییم
همانیده بشویم و در زندان من ذهنی
بیفتیم و از آن جا بیرون نیاییم.

www.parvizshahbazi.com

اگر درست دقت کنید گذشته و آینده وجود ندارد الآن. فقط این لحظه وجود دارد. هنوز که آینده نیامده و گذشته هم گذشته و آن چیزی که وجود دارد، این لحظه هست. ولی دیدن برحسب همانیدگی‌ها و افتادن به من ذهنی این درک را که «همیشه این لحظه است» از ما می‌گیرد و یک خاصیت‌های خاصی دارد این من ذهنی، برای این که از آن چیزی که ذهنش نشان می‌دهد زندگی می‌خواهد.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

آنچه
حضور

ما اگر به حرف مولانا گوش بدهیم، در این لحظه می‌توانیم آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد را بپذیریم. بپذیریم یعنی قضاوت نکنیم که خوب یا بد است و در برابرش مقاومت نکنیم. معنی‌اش این است که از آن چیزی نخواهیم و مقاومت نکردن در ذهن به آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد سبب می‌شود که یک فضایی در اطراف آن که همیشه آن‌جا بوده، گشوده بشود.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

حضور

تا حالا هیچ مکتب فکری نتوانسته موفق بشود،
يك سبك و روش زندگی برای انسان‌ها پیشنهاد
کند که جنگ و تخریب و جدایی در آن نباشد،
چرا؟ همه این‌ها براساسِ فکرهای همانیده بوده
که این مکتب را برویم، که مکتب فکری
جامد است، و خوشبخت می‌شویم.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

آنگاه
حضور



گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه

۹۳۴

ذهن همانیده، زندان انسان است.

www.parvizshahbazi.com

انسان بی‌قرار است، درحالی‌که خداوند دائماً با اوست. اگر
فضا را باز کند، می‌تواند به او تکیه کند. چرا بی‌قرار است؟
برای این‌که از ذهنش، از چیزها زندگی می‌خواهد، چیزها
تغییر می‌کنند، بی‌قرار است یعنی آرامش ندارد، برای
این‌که آرامش از ذهنش می‌خواهد و چیزهای ذهنی دائماً
تغییر می‌کنند، او را می‌ترسانند.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

گنج
حضور

ما فکر می‌کنیم پشتوانه ما همین چیزهایی است که ما با
آن‌ها همانیده شده‌ایم و این‌ها تغیر می‌کنند، مثلاً پول من
پشتم است، فامیل من پشتم است، انسان‌های دیگر پشتم
هستند، بعد می‌بینیم این‌ها خیانت کردند یا از ما جدا شدند،
کمک نمی‌کنند، آن چیزهایی که ما می‌فواهیم نمی‌دهند، فوب

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۴

معلوم است بی‌قرار می‌شویم.

www.parvizshahbazi.com

گلچین
حضور

پنج وقت آمد نماز و رهنمون عاشقان را فی صَلَاةٍ دایمُون

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۶۹

پرویز شهبازی

آغاز
حضور

www.parvizshahbazi.com

برنامه ۹۳۴

وقتی من ذهنی داریم از

اصلمان و از خداوند

بیگانگی و دور هستیم.

اگر در این لحظه شما انتخاب کنید فضاگشایی کنید یا
تسلیم بشوید، فضاگشایی در اطراف آن چیزی که ذهنتان
نشان می‌دهد، بیکار کردن آن چیزی که ذهنتان نشان
می‌دهد چون از آن چیزی نمی‌خواهید، عدم مقاومت در
برابر آن، که به ما دید خودمان را می‌دهد.

دید خود ما، دید خداوند یا زندگی از درونمان است.

<http://www.parvizshahbazi.com>

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

آینه
حضور

خیلی‌ها تقلید کسانی را می‌کنند که
عقلشان از آن‌ها خیلی بیش‌تر است. چرا
این کار را می‌کنند؟ از خودشان بپرسید،
برای این که چشم عدم را بسته‌اند.



آیا واقعاً شما الآن حاضر
هستید به حرف‌های
من ذهنی‌تان گوش ندهید؟

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

آنگاه
حضور

از خودتان بپرسید واقعاً طوفانی که همانیدگی‌هایتان درست کرده، شما را دارد می‌برد؟ این طوفان در زندگی هرکسی برپا می‌شود. این بحران میان‌سالی که روان‌شناسان هم شناخته‌اند، همین است. در حوالی چهل و پنج سالگی آدم که از همانیدگی‌ها زندگی می‌خواست، متوجه می‌شود که این‌ها زندگی ندادند.

ما همسر هم پیدا کردیم، بچه‌دار هم شدیم، خانه هم خریدیم، کار خوب هم پیدا کردیم، ثروت هم جمع کردیم، مسافرت هم رفتیم، مهمانی هم رفتیم، دوست هم پیدا کردیم، مشهور هم شدیم، علم هم پیدا کردیم، باز هم بدبختیم، باز هم حس بدبختی می‌کنیم. پر از غم هستیم.

یک عده‌ای از مردن
نسبت به همانیدگی‌ها و
آزاد شدن می‌ترسند.

آیا شما هر دردی می‌آید،
هر اتفاقی می‌آید، فضا باز
می‌کنید که از ذهن بیرون
بپرید؟ از خودتان بپرسید.

این من ذهنی انسان یک موجود آس و پاسی است،
یک موجود گدایی است، هیچ کس به آن اعتماد
نکند. اگر شما اعتماد کنید بعد بروید به خداوند
شکایت کنید، خداوند رسیدگی نمی کند.

شما باید همیشه حاضر باشید، همین که
همانیدگی را شناختید بیندازید. شناسایی
مساوی آزادی است.
چون می دانید این همانیدگی ها منبع ترس
است.

اگر شما غم و غصه دارید حتماً همانیدگی
دارید، اگر می ترسید حتماً همانیدگی دارید.

یک کسی که هیچ مقامی ندارد به نظر آدم بی‌آزاری
می‌آید، چقدر هم آدم خوبی است، مردم کمکش
می‌کنند می‌آید بالا، ولی همه چیز را تخریب می‌کند.
کسی می‌تواند به ما کمک کند که نَفَسش مرده
است، نه این که نفسش به خاطر اندوه، غصه و
نداشتن قدرت افسرده باشد.

این که می‌گوییم هرچه بیش‌تر بهتر، یک‌ذره
بیش‌تر زندگی‌ام بیش‌تر خواهد شد، این
حرص است، عقلِ من ذهنی این‌طوری کار
می‌کند، این را شما دستِ کم نگیرید.

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۴

گنج
حضور

وقتی فضا را در اطراف اتفاق این لحظه باز می‌کنیم، خردی
که تمام کائنات را اداره می‌کند، به من عقل می‌دهد تا
مسائلم را حل کنم و متوجه می‌شوم که وقتی ذهنم
خاموش است، زندگی از طریق من حرف می‌زند. وقتی
خاموش نیست، من حرف می‌زنم و دیگر خداوند از طریق
من حرف نمی‌زند.

وقتی روز به روز فضا در من باز می شود و فراوانی را در
خودم حس می کنم، می بینم وسایل مادی و داشته های مادی ام
اضافه می شود، حالم بهتر می شود، یواش یواش به این که
خداوند از جنس بی نهایت فراوانی است، و واقعاً با فضاگشایی
می خواهد من را به بزرگی خودم برساند، اعتقاد پیدا می کنم.
بزرگی من از آن جا می آید که لحظه به لحظه به او زنده تر
می شوم، اگر مرده تر بشوم و بروم به من ذهنی، من دارم
بزرگی ام را از دست می دهم.

این من ذهنی به جامد بودن فکر می کند. فکر می کند جسم جامد است. در صورتی که ما واقعاً مثل حباب لحظه به لحظه از بین می رویم و درست می شویم، یعنی خلقت ما لحظه ای است، مرتب بدن ما و همه چیز ما عوض می شود. بنابراین اگر ما سبک زندگی مان را عوض کنیم، ممکن است بعضی مرض های ما خوب بشوند؛ البته اگر فضا را باز کنیم و از انجماد بیرون بیاوریم.

اگر فضا را باز کنیم و از انجماد من ذهنی بیرون بیاییم در این صورت
می‌گوییم خیلی خوب زندگی لحظه به لحظه دوباره خلق می‌شود، پس
بدن من لحظه به لحظه از نو درست می‌شود، فکر من هم می‌تواند
لحظه به لحظه از نو درست بشود و هر فکر هم یک حباب است،
می‌تواند از بین برود، کما این که می‌بینید که یک فکری می‌آید، فوراً
می‌رود یکی دیگر می‌آید، پس همه چیز آفل است.

گلزار حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

فکرها آفل هستند، از فکر ما آفل تر وجود ندارد، گذراتر وجود
ندارد، می بینید یک لحظه هم نمی ماند، یعنی همین مطلب
که فکر ما یک حباب است، هی می ترکد از بین می رود و یکی
دیگر می آید، یکی دیگر می آید، یکی دیگر می آید، این نشان
می دهد که چیزها دارند عوض می شوند، پس چطور ما عوض
نمی شویم؟

خداوند هر لحظه در کار جدید است. شما هم هر لحظه
در کار جدید هستید. فکر قبلی رفت، در حالت
ایده‌آل با فضای گشوده‌شده، شما برای وضعیت این
لحظه یک فکر جدید تولید می‌کنید، برای این‌که این
وضعیت جدید است.

ذهن گذشته را رها نمی‌کند، دید گذشته و غم گذشته
را رها نمی‌کند، غم تاریخی را رها نمی‌کند. ما از اصلمان
بی‌خبریم. ما خاطره تاریخی داریم که پُر از غم است، این‌ها را
می‌خواهیم زنده نگه داریم.

وسایل ارتباط جمعی، پول‌های زیادی صرف می‌شود تا ما
غصه تاریخی و درد را زنده نگه داریم.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.com

یک نفر از دنیا می‌رود تمام شده دیگر ولی ما برای او
سالگرد داریم، چهلم داریم. هر سال یک‌سری مراسم
را باید برای غم‌زدگی بگیریم، در صورتی که خداوند
نمی‌خواهد، ما می‌خواهیم، چرا؟ چون اصلمان از درد
است، اصل اصلی ما نه، اصل فرعی ما که من ذهنی
است و تعداد من ذهنی هم زیاد است، این غم‌ها باید از
بین برود.

به خودتان نگاه کنید، آیا رنجش‌های گذشته شما الآن پاک شده؟
به محض این که مرکز را عدم کنید و از طریق زندگی ببینید، خواهید
دید که نگه داشتن رنجش‌ها، کینه‌ها یا یادآوری دردهای گذشته
هیچ فایده‌ای ندارد و خداوند می‌خواهد این‌ها پاک بشوند، چون
این دردها اگر بماند، به صورت فردی یا جمعی، ما نمی‌توانیم به او
زنده بشویم، درد از مرکز ما بیرون نمی‌رود.

کارافزایی منجر به درد می‌شود، کارافزایی یعنی چه؟ مولانا
کارافزایی را به کار می‌برد، یعنی انسان مطابق قضا و کُنْ فُکَانَ
کار را با خرد زندگی انجام ندهد، با من‌ذهنی‌اش انجام بدهد
و ساعات بیش‌تری صرفِ انجام همان کار کند، منتها آن کار
که با نظم زندگی انجام نشده، مدت بیش‌تری طول کشیده
و انجامش هم طوری نیست که آن نتیجهٔ مطلوب را به ما
بدهد.

ما بچه‌هایمان را تربیت می‌کنیم، زحمت می‌کشیم، بیست‌ساله که شدند با ما دعوا می‌کنند می‌روند، این کارافزایی است دیگر، پس چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ عوض این که عشق، مهر، دوستی و پدر و فرزندی باشد و همکاری باشد و پشتمانه و پشتیان بودن باشد، اتحاد و عشق باشد، دعوا هست، قهر هست، کینه‌جویی هست.

هر موقع ترسیدی و ناامید شدی بدان که صدای من ذهنی ات
است یا من های ذهنی دیگران است.
من های ذهنی با وضعیتشان به ما می گویند ناامید شو، بترس،
امکان موفقیت وجود ندارد.

نظیر خداوند در این جهان نیست. پس نظیر ما
هم که از جنس او هستیم در این جهان نیست،
پس ما از مقایسه بیرون می‌آییم، خودمان را
با هیچ‌کس مقایسه نمی‌کنیم. اگر از مقایسه
بیرون بیاییم، از من‌ذهنی بیرون آمده‌ایم، چون
من‌ذهنی جسم است.

پرویز شهبازی

گل
حضور

www.parvizshahbazi.com

برنامه ۹۳۴

نگذار من ذهنیات به سوی اعتیاد به
چیزها برود، به سوی همانیدن برود،
اگر نَفْسَت چیزی می خواهد نگذار به
آن برسد، خوب البته این چیزها با درد
هشیاران همراه است.

گزاره
حضور

پرویز شهبازی

www.parvizshahbazi.com

برنامه ۹۳۴

مولانا دارد می‌گوید تو بدان که این هشیاری
جسمی نیستی و این یک مرض است، تو را
از زندگی محروم می‌کند، از آن پیر بیرون،
بیا در این فضای گشوده‌شده که جهانی‌ست
که زندگی روی خودش قائم می‌شود، خداوند
روی خودش قائم می‌شود.

ما باید دست به دست هم بدهیم، غم‌های
گذشته را پاک کنیم. اول باید توهمی بودن
و بی‌فایده بودن آن‌ها را بشناسیم، به همه
بشناسانیم که شما مثلاً غصه یک سال پیش را
الآن زنده می‌کنید که چه بشود؟ می‌شود جواب
بدهید؟

برنامه ۹۳۴

پرویز شهبازی

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور

در این لحظه ما توانایی انتخاب داریم و می‌توانیم
فضا را باز کنیم و به هشیاری نظر، هشیاری
حضور دست پیدا کنیم. می‌توانیم فضا را ببندیم
و زندگی را از همانیدگی‌ها بخواهیم، هشیاری
جسمی پیدا کنیم، به فضای مجازی بیفتیم.

کلام
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com



این لحظه اولین قدم را باید شما درست
بردارید که فضاگشایی است، همیشه
هم یک قدم وجود دارد در زندگی ما
و آن هم قدمی است که در این لحظه

برمی داریم.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

آنچه
حضور

www.parvizshahbazi.com

ما فهمیدیم که باید تبدیل بشویم،
تبدیل از من ذهنی و دیدن بر حسب
همانیدگی‌ها، به مرکز عدم و فضای
گشوده‌شده به‌طوری که هیچ همانیدگی
در مرکز ما نماند.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور

من باید مرکز را عدم کنم، تا زندگی به وسیله من
این تبدیل را انجام بدهد، پس هشیارانه متعهد
به مرکز عدم می شوم و این کار را تکرار می کنم و
مداومت می دهم، یعنی سه، چهار سال باید این کار
را بکنم و هر لحظه حواسم به خودم باشد، به دیگران
نباشد و مرکز را عدم نگه دارم.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور

وقتی برای من آن چیزی که ذهنم الآن
نشان می دهد مهم است، از آن زندگی
می خواهم، به آن گیر می دهم و با آن
کار دارم این اسمش مقاومت است.

من هر لحظه می توانم فضا را باز
کنم، مرکز را عدم کنم و متوجه
باشوم که با چیزی همانیدهام و
همانیدگی را بشناسم و بیندازم.



از یک همانیدگی شاید یک هفته باید کار کنید بیرون
بیایید، شما می‌خواهید یک دقیقه‌ای این انجام بشود،
نمی‌شود. کارها براساسِ سرعت قضا و کن‌فکان، یعنی
خداوند می‌گوید بشو، می‌شود. وقتی فضا را باز می‌کنید،
مرکز عدم است، زندگی از طریق این فضای گشوده‌شده به
همانیدگی‌های ما به اصطلاح می‌گوید بشو و می‌شود، یعنی
آن‌ها می‌افتند و دردهای ما شفا پیدا می‌کند.

پرهیز در ذات زندگی است. اگر کسی واقعاً پرهیز
می کند که می گویم برای ما سخت است، علتش
این است که ما جنسمان را عوض نمی کنیم،
حقیقتاً فضاگشایی نمی کنیم. اگر فضاگشایی
کنیم و مرکز ما عدم بشود، متوجه می شویم که
پرهیز هم راحت تر شد.



من واقعاً دلم می‌خواهد شما به
اشکال هندسی که در برنامه گنج
حضور ارائه می‌شود، توجه کنید.

www.ParvizShahbazi.com

اگر ما شکر و صبر را ادامه بدهیم و مرتب مرکز را عدم کنیم،
داریم پیشرفت می کنیم. داریم به اصلمان نزدیک می شویم که
همچ همانیدگی در مرکز ما نباشد. ببینید این ها هیچ کدام با زور
نیست. با رضا و پذیرش است. در واقع این نرم بودن و پذیرا

بودن است که قدرت است.

www.ParvizShahbazi.com

گناه
حضور

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

گنج
حضور

من ذهنی فکر می کند قدرت یعنی زور،
زور داشتن و زور گفتن، یا خشمگین
شدن و له کردن دیگران قدرت است،
نه، این ضعف است. از لحاظ زندگی،
فضاگشایی و نرم بودن و پذیرا بودن و
شنیدن قدرت است.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.com

تا من فضا را باز نکنم، خداوند
نمی تواند من را هدایت کند و
اگر فضا را ببندم من ذهنی من
را هدایت می کند.

آقای
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

برنامه گنج حضور یک پیغامی را پخش می‌کند، بعد
انسان‌های دیگر می‌آیند پیغام‌هایشان را می‌دهند،
از شنیدن آن پیغام‌ها، ما باز هم آزادتر می‌شویم. اگر
پیغام نمی‌دادیم، به ما بر نمی‌گشت.

کلام
حضور

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

من ذهنی قبول ندارد، اگر بگویم می‌رود موفق می‌شود،
از من کم می‌شود. همیشه در کم‌یابی است.



www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

هر لحظه بدون توجه به آن چیزی که ذهنمان نشان می دهد، باید تسلیم
باشیم. در واقع ما به زندگی یا خداوند تسلیم می شویم. می گوئیم این
لحظه هر چه که ذهنمان نشان می دهد این قضا است، من فضا بازی کنم
بدون قضاوت و رفتن به ذهن، از خرد زندگی برخوردار می شوم.

بررسی آیات مولانا با استفاده از اشکال هندسی به ماکم
می کند تا بخش هایی از وجودمان که نیاز به تغییر و تبدیل
دارند را بهتر دید و با تابش نور حضور به آن بخش ها،
تبدیل در ما بهتر و سریع تر انجام پذیرد.

شما توجه کنید که ما واقعاً چرا می‌توانیم انسان‌های دیگر را اذیت کنیم یا بکُشیم؟ برای این‌که آن‌ها را به جسم تنزل می‌دهیم، به یک جسم بی‌ارزش و گرنه نمی‌توانیم. اگر بدانیم یک کسی از جنس عشق است، از جنس خداوند است، ما نمی‌توانیم او را بکُشیم، نمی‌توانیم این کار را بکنیم. پس این من‌ذهنی‌ست که این بلا را سرِ ما می‌آورد.



www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴



www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

هرکسی که زنده شدن به زندگی را انکار می‌کند و من‌ذهنی را ادامه می‌دهد، به‌لحاظ دینی یعنی قیامت را انکار می‌کند. زنده شدن به خداوند، قیامت این نیست که همه‌چیز گن‌فیکون بشود، از بین برود.

قیامت ما یعنی زنده شدن به بی‌نهایت و ابدیت او. قیامت یعنی قیام کردن، بلند شدن و روی زندگی ایستادن. همین‌جا، در این جهان باید صورت بگیرد.

شما نباید راهی بروید که به جای
آزاد شدن و شاد شدن به سمت
دریاند شدن، اسیر شدن و غمگین
شدن بیش‌تر بروید، اگر با ذهن
بروید راه را عوضی می‌روید.

کلام
حضور



www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

اگر من ذهنی را ادامه بدهیم یک جایی متوجه می‌شویم
که حرف‌های ما هیچ‌گونه کاربردی ندارد دیگر، فکرهای ما
بی‌اثر است، آن‌جا ناامید می‌شویم. آن ناامیدی اگر به ما
بفهماند که باید برگردیم و فضا را باز کنیم و از خرد زندگی
استفاده کنیم، آن ناامیدی خوبی است، ولی اگر ناامیدی ما
را به‌سوی جبر من‌ذهنی می‌برد، نه.

وقتی مرکز عدم است، ما خودمان را به حساب می آوریم.
قانون جبران را رعایت می کنیم. ارزش خودمان را می شناسیم
و تعهد می کنیم، عمل می کنیم. قول می دهیم، عمل می کنیم
و دائماً مواظب موازنه هشیاری جسمی و هشیاری حضور
هستیم و می دانیم اگر میزان هشیاری حضور کم تر بشود
و هشیاری جسمی زیادتر بشود، از لطف و کمک زندگی،

پرویز شهبازی برخوردار نخواهیم شد.

برنامه ۹۳۴ www.ParvizShahbazi.com



من باید مرکز را عدم کنم، تا زندگی به وسیله من
این تبدیل را انجام بدهد، پس هشیارانه متعهد
به مرکز عدم می شوم و این کار را تکرار می کنم و
مداومت می دهم، یعنی سه، چهار سال باید این کار
را بکنم و هر لحظه حواسم به خودم باشد، به دیگران
نباشد و مرکز را عدم نگه دارم.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور

آیا ما در آزاد شدن از من ذهنی باید به هم دیگر
کمک کنیم؟ یا تصور من ذهنی را داشته باشیم
که اگر من کمک کنم این شخص آزاد بشود، یک
چیزی از من کم می شود؟ نه، وقتی کمک می کنیم
انسان های دیگر آزاد بشوند، آزادی آنها به آزادی
ما کمک می کند.

وقتی ما ابیات مولانا را می‌خوانیم،
واقعاً اگر از ته دلمان و با تأمل
بخوانیم، فضا باز می‌شود و فکر
خردمندانه می‌کنیم.

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۴

آنچه
حضور

www.ParvizShahbazi.co

گنج
حضور

درست است که بشر قوانین خوبی تصویب کرده، ولی نمی تواند اجرا کند. شخصاً هم همین طور است، ما به صورت شخصی می دانیم بعضی کارها را نباید بکنیم، ولی می کنیم. می دانیم بعضی چیزها را نباید بخوریم ولی می خوریم، چرا؟ برای این که با من ذهنی کار می کنیم. من ذهنی پرهیز نمی شناسد و بدون پرهیز هم مثل این که به هیچ جا نمی شود رسید.

مرتب باید از من ذهنی خودتان
و از من های ذهنی دیگر
فاصله بگیرید.

آقای
حضور

برنامه ۹۳۴

پرویز شهبازی

www.ParvizShahbazi.co

اگر با عقل من ذهنی جلو برویم ما،
زندگی فردی مان، زندگی خانوادگی مان،
زندگی جامعه و به طور کلی کل بشریت،
تباه خواهد شد.

آقای
حضور

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.co

شما متوجه باشید که هر رویدادی که پیش
می‌آید شما فضا را باز می‌کنید. فضا باز کردن
معنی‌اش این نیست که شما قبول دارید این
وضعیت را، بلکه می‌خواهید آن را عوض کنید
منتها با خرد زندگی، با عقلی که تمام کائنات
را اداره می‌کند، نه با عقل شخصی‌تان که به

درد آلوده است.

www.ParvizShahbazi.co

پرویز شهبازی
پرنامه ۹۳۴

گل
حضور

ما با خشم و ترس و زور می‌خواهیم کارها را بهتر کنیم
ولی نمی‌توانیم، خراب می‌کنیم. همه کارها، حتی
کارهای این جهانی با تأمل، با فکر، با بررسی، با مشورت،
قدم به قدم لرزیدن که ممکن است اشتباه بکنم، آن‌طوری
درست می‌شود. نه با زور، نه با عقل‌های بی‌عقلی که از
من ذهنی می‌آید.

منذهنی ما یک شاخه درد دارد که همیشه
بالا می‌آید، در نتیجه ما در دردها و
همانیدگی‌هایمان گم می‌شویم، نمی‌توانیم
درست فکر کنیم.

فکری که با درد همراه باشد به درد نمی‌خورد.

فکری که همراه با خشم باشد، ترس باشد،

حسادت باشد، کینه‌جویی باشد، این به درد

پرویز شهبازی - آبادانی نمی‌خورد. **برنامه ۹۳۴**

آغاز
حضور

ایست مولانا طاهر ششده مایه هر روز آت مار بخواریم

برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.co

پرویز شهبازی

شما کاری به دیگران ندارید. فقط

حواستان به خودتان است،

آگاه حضور

می‌گویید خوب من می‌خواهم ببینم آیا

می‌توانم از این خاصیت فضاگشایی‌ام استفاده

کنم؟ به قضاوت‌های ذهنم هم کاری ندارم، او

هرچه می‌خواهد بگوید.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.co

www.ParvizShahbazi.co

من فقط می خواهم در اطراف اتفاق
این لحظه فضا باز کنم تا از شرّ این دشمن
(من ذهنی) در امان باشم.

برنامه ۹۳۴

گل
حضور

پرویز شهبازی

خیلی مهم است بدانید که یک کسی
که من ذهنی دارد و در مَسندی نشسته
است این آدم واقعاً مؤمن نیست.

این آدم با من ذهنی عمل می کند و شما را به سوی
جهنم ممکن است ببرد، این درمورد دنیا صادق
است، سرنوشت ما این طوری تعیین می شود.

بزرگ‌ترین خدمتی که ما به
بشریت می‌توانیم بکنیم این است
که همیشه حواسمان روی خودمان
باشد، فضای ما باز باشد، دیگران
را عصبانی نکنیم، به واکنش

آنحضرت
حضور

اگر صبح که می‌روید بیرون تا عصر فضا را
باز می‌کنید و کسی را به واکنش منفی وادار
نمی‌کنید، به من ذهنی نمی‌برید، شما آدم خوبی
هستید، شما مؤمن هستید.

اگر از پهلوی مردم رد می‌شوید آن‌ها را
عصبانی می‌کنید به ذهن می‌برید، شما از
پرویزشهبازی جنس ذهن هستید. برنامه ۹۳۴

وقتی شما در برابر آن چیزی که ذهن نشان
می‌دهد، مقاومت نمی‌کنید یعنی عقلتان را
صفر کرده‌اید، من ذهنی را از کار انداخته‌اید.

در نتیجه عقل چه کسی می‌ماند؟ عقل
زندگی، اگر شما عقل خودتان را به کار نبرید،
حتماً عقل زندگی به کار می‌رود.

آقای
حضور

توکل یعنی شما اطمینان داشته باشید که
عقلِ فضای گشوده شده به شما کمک می‌کند
و عقل من‌ذهنی را رها کنید. عقل من‌ذهنی به
قضاوت و مقاومت براساس الگوهای همانیده
بنا شده که بی‌عقلی است.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.co

آقای
حضور

آنگاه
حضور

توجه کنید درست است که ما می‌گوییم
خدا عادل است ولی با من ذهنی عدالت
خداوند را نمی‌توانیم بفهمیم.
خیلی موقع‌ها چیزی از ما گرفته می‌شود که
به نفع ما است ولی جیغ و داد ما در می‌آید
می‌گوییم این عدالت نیست. ما با من ذهنی
عدالت خداوند را نمی‌توانیم بفهمیم

برنامه ۹۳۴

پرویز شهبازی

ما در همه جای دنیا اگر فضا را باز کنیم و
خرد ایزدی از ما صادر بشود، هم درون ما آباد
می‌شود، هم بیرون ما، ولی اگر فضا را ببندیم و
بگوییم می‌دانیم و با عقل من ذهنی دردناکمان
عمل کنیم و به نتایجی برسیم که الآن امروز
می‌بینیم، این به‌خاطر ظلم خداوند نیست.

مولانا می گوید زندگی لحظه‌ای است، این لحظه
هست و چقدر زندگی تو کیفیت دارد، چقدر
خوشبختی، چقدر موفق، بستگی به این دارد که
چقدر سزاوار هستی. چقدر سزاوار هستی، بستگی
دارد این که چند درصد از هشیاریات از جنس
حضور است؟ چقدر مرکزت واقعاً عدم است؟
چقدر فضاگشایی می کنی؟ پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.co

آقای
حضور

مرتب عرض می‌کنم شما فضا‌گشایی را تمرین کنید. اول در اطراف اتفاقات کوچک. همسر دارید، همسرتان یک حرف می‌زند، قبلاً عصبانی می‌شدید، این دفعه فضا را باز کنید، توجه می‌کنید؟ چالش‌های کوچک که پیش می‌آید، فعلاً در اطراف این‌ها فضا باز کنید تا دستتان روان بشود. بعداً خواهید دید که فضای گشوده‌شده که عقل کل است، اختیار زندگی شما را به دست گرفته است.

اگر از فکری به فکرِ دیگر نپیرید و این را لحظه به لحظه
درست نکنید، اگر درد بیاید، شما بکشید عقب، فضا را
باز کنید، دچار درد نشوید، فکرهای غلط و منفی نکنید
که بتواند این درد تغذیه کند، خواهید دید که به صورت
ناظر به ذهنتان نگاه می کنید، یک سری فکر آنجا در
جریان است و شما خودتان می فهمید که اینها نیستید.

اگر کسی یک کاری می‌کند که شما
واکنش نشان می‌دهید، آن جنس
به لحاظ وجود در شما هست، وگرنه
واکنش نشان نمی‌دادید.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.co

آنگاه
حضور

من پیشنهاد می‌کنم حداقل در سطح
فردی، این نصایح مولا را ما قبول کنیم
که ما من ذهنی نیستیم، ما واکنش نشان
ندهیم. ما وقتی ستیزه می‌کنیم، یادمان
باشد که به خداوند ستیزه می‌کنیم.

آقای
حضور

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.co

من ذهنی ما برایمان دردهای زیادی به وجود
آورد هاست، با داروهای بیرونی درمان نمی شود. مثلاً
تنگ نظری از درون و با فضاگشایی درمان می شود.

وقتی فضا را باز می‌کنیم، لزومی ندارد کتاب بخوانیم،
پیش استاد برویم، به خرد زندگی دست پیدا می‌کنیم.
استاد و کتاب‌های معمولی به ما زندگی نمی‌دهند، بلکه
یادگیری بعضی موقع‌ها سبب می‌شود که ما متکی به
آن‌ها شویم و به دام بیفتیم.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

گنج
حضور

خداوند یازندگی برای ما کافی
است، البتہ ما اعتماد نداریم.

www.ParvizShahbazi.com

شما به حرف من ذهنی تان گوش ندهید، رفیق نشوید،
بگویید درد دارم. نه این که حالتان یک ذره خوب شد،
دیگر مولانا را بگذارید کنار، کار را بگذارید کنار،
بگویید بس است دیگر.

یک عده‌ای می‌گویند بله داریم کار می‌کنیم، اُفتان و خیزان! یعنی کار نمی‌کنیم، یعنی با من ذهنی‌ام رفیق هستم، یعنی تمام شده، یعنی طلب ندارم. طلبم سست شده، چون به‌جایی رسیدیم دیگر، خوابم نمی‌بُرد الآن قرص نمی‌خورم می‌خوابم. خب این برمی‌گردد، این مرض برمی‌گردد، شما باید ادامه بدهید. تمام صحبت سر این است که مواظب باشید ادامه بدهید.

اگر فضا را باز کنید این فضای گشوده شده نمی آید فقط
پولتان را درست کند، رابطه تانرا درست کند. می بینید که
اگر وصل بشویم به خرد زندگی همه چیز درست می شود.
این رحمتِ جامعِ زندگی ست، خداوند است.

واقعاً توجه نکردن به آن چیزی که ذهن

ما نشان می‌دهد، و فضا گشایی،

باعث می‌شود که خرد زندگی بیاید

و به ما کمک کند و زندگی ما را درست کند.

هرچقدر ذهن علائق دوستی به تو فرستاد، خواست تو را
قانع کند که من رانگه دار، به گونه من اگر بخوام
تدبیرهای تو را به کار ببرم این حيله من ذهني است، من
تدبیرهای زندگی را می خواهم.

بُخل غیر از حسادت است. بخل یک خاصیتی از من ذهنی است که نه می‌خواهد به او برسد نه به دیگران. من ذهنی می‌گوید به من نرسد، به دیگران هم نرسد. حالا حسادت می‌گوید به دیگران نرسد، به من برسد، یک درجه بهتر است. هردو بد است.

گلچین
حضور

زندان خلق را آزاد کردم روانِ عاشقان را شاد کردم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

دهانِ ازدها را بردریدم طریقِ عشق را آباد کردم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

ز آبی من جہانی برتیدم پس آنگہ آب را پر باد کردم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

آنگہ
حضور

www.parvizshahbazi.com

سیستم نقشه‌ها بر آب‌کان را نه بر عاج و نه بر شمشاد کردم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

آینه
حضور

ز شادی نقش خود جان می دراند که من نقشِ خودش میعاد کردم

میعاد: وعده‌گاه

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور



ز چاهی یوسفان را برکشیدم که از یعقوبِ ایشان یاد کردم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور



چو خسرو زلفِ شیرینان گرفتہ

اگر قصدِ یکی فرہاد کردہ

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شہبازی، برنامه ۹۳۴

گلچین
حضور

www.parvizshahbazi.com

گلج
حضور

زهی باغی که من ترتیب کردم زهی شهری که من بنیاد کردم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com



جهان داند که تا من شاه اویم بدادم دادِ ملک و دادِ کردم



جهان داند که بیرون از جهانم تصوّر بهر استشهاد کردم

استشهاد: شاهد آوردن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

چه استادان که من شهرمات کردم چه شاگردان که من استاد کردم

گلچین
حضور

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

کتاب
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

بسا شیران که غریبند بر ما چور و به عاجز و مُنقاد کردم

مُنقاد: مطیع، فرمان بردار

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

خَمْش کن، آنکه او از صُلبِ عشق است

بَسَسَتْش اینکه من ارشاد کردم

قرآن کریم، سوره طارق (۸۶)، آیه ۵-۷

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ»

«پس آدمی بنگرد که از چه چیز آفریده شده است،»

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

«خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ»

«از آبی جهنده آفریده شده است،»

«يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ»

«که از میان پشت و سینه بیرون می آید.»

ولیک آن را کہ طوفانِ بلا بُرد فرو شد، گر چه من فریاد کردم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

www.parvizshahbazi.com

آغز
حضور

پروین شهبازی، برنامه ۹۳۴

مگر از قعرِ طوفانش برآرم چنانکه نیست را ایجاد کردم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

<http://www.parvizshahbazi.com>

آزاد
حضور

برآمد شمسِ تبریزی، بزدد تیغ زبان از تیغِ او پولاد کردم

گل
حضور

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۰۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

<http://www.parvizshahbazi.com>

این جهان زندان و ما زندانیان حُفره کن زندان و خود را وارهان

مولوی، مثنوی

دفتر اوّل، بیت ۹۸۲

«الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ.»

«دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

گل
حضور

این عجب که جان به زندات اندر است

مِفْتَاح: کلید و آنکهی مِفْتَاحِ زندانش به دست

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۰۳۵_ ۲۰۳۴

پای تا سر، غرقِ سرگین آن جوان

می زند بر دامنش جویِ روان

گل
حضور

پرویزشهبازی
برنامه ۹۳۴

دایماً پهلوی به پهلوی بی‌قرار
پشت‌دار: حامی، پشتیبان
پهلوی آرامگاه و پشت‌دار

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۰۳۶

من نخواهم عِشوهُ هجران شنود
آزمودم چند خواهم آزمود؟

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۰۸

هرچه غیر شورش و دیوانگی ست

اندرین ره دوری و بیگانگی ست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۱۰ _ ۶۰۹

هین بنه بر پایم این زنجیر را

که دریدم سلسهٔ تدبیر را

پرویزشهبازی، برنامه ۹۳۴

دیدِ خود مگذار از دیدِ خسان که به مُردارت گَشَنَد این کرکسان

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۳۴۹۰_۳۴۸۹

چشم چون نرگس فروبندی که چی؟
هین عصاآم گَش که کورم ای آچی؟
آچی: برادر

www.ParvizShahbazi.com

وآن عصا کش که گزیدی، در سفر خود دبینی باشد از تو کورتر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

تذکره
حضور

گل
حضور

دست، کورانہ بِحَبْلِ اللّٰه زن جز بر امر و نہی یزدانی متن

پرویز شہبازی
برنامہ ۹۳۴

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۲

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»

«و همگان دست در ریسمان

خدا زنید و پراکنده مشوید...»

(قرآن کریم، سورہ آل عمران (۳)، آیہ ۱۰۳)

www.ParvizShahbazi.co





چیست حَبْلُ اللَّهِ؟ رها کردن هوا کین هوا شد صَرَصری مر عاد را

صَرَصَر: تند باد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۳

خلق در زندان نشسته، از هواست

مرغ را پرها ببسته، از هواست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۴

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.com



پنج وقت آمد نماز و رهنمون عاشقان را فی صَلَاةٍ دایمُون

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۶۹

پرویز شهبازی

آغاز
حضور

www.parvizshahbazi.com

برنامه ۹۳۴

**مرغ را اندر قفس، زان سبزه زار
نه خورش مانده ست، نه صبر و قرار**

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۵۴

**سر ز هر سوراخ بیرون می کند
تا بود کین بند از پا برگند**

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۵۵



چون دل و جانِش چنین بیرون بُود
آن قفس را در گشایی چون بُود؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۵۶

نه چنان مرغ قفس در آندُهان
گرد بر گردش به ملقه گُربگان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۵۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

آندُهان: اندوه، غم و افسردگی

www.ParvizShahbazi.com

کی بود او را درین خوف و حزن آرزوی از قفس بیرون شدن؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۵۸

حزن: اندوه

خوف: ترس

او همی خواهد کزین ناخوش خَصص صد قفس باشد به گرد این قفس

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۵۹

خَصص: کمی موی سر، کوتاهی موی سر، در اینجا منظور کنده شدنِ بال
پرنده است. حَصص نیز جمع حَصّه است به معنی نصیب و قسمت.

نفسست از درهاست، او کی مُرده است
از غم و بی‌آلتی افسرده است

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۰۵۳

ازدها را دار در برفِ فراق
هین فکش او را به خورشیدِ عراق

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۰۵۷



گرچه شرمین بود، شرمش حرص بُرد
حرص از درهاست، نه چیزی ست خُرد

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۰ شرمین: خجالت زده

خواب را بگذار امشب ای پدر
یک شبی بر کوی بی خوابان گذر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۲۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.com

بنگر اینها را که مجنون گشته‌اند
همچو پروانه به وُصلت گشته‌اند

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۲۲ وُصلت: رسیدن، وصال

بنگر این کشتی^{۱۴} خَلقان غرقِ عشق
ازدهایی گشت گویی حلقِ عشق

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۲۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

کلام
حضور

ازدهایی ناپدید دلرُبا
عقلِ همچون کوه را او کهرُبا

طَبَلَه: صندوقچه
عقلِ هر عطار کاآگه شد از او
پرویز شهبازی
طَبَلَه‌ها را ریخت اندر آبِ جو
برنامه ۹۳۴

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، آیات ۶۲۵-۶۲۴

الحق
حضور

رَو كَزِين جَو بَر نِيَايِي تَا اَبَد
لَمْ يَكُن حَقًّا لَهُ كُفُؤًا أَحَدٌ

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.»

«و نه هيچ كس همتای اوست.»

قرآن کریم، سورة اخلاص (۱۱۲)، آیه ۴

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۲۶

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه صدر را بگذار صدر توست راه

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی

گلج
حضور بر نامه ۹۳۴

کَلَامِ
حَضُور

ای مُزَوَّر چشم بگشای و ببین
چند گویی: می‌ندانم آن و این؟

مُزَوَّر: میله‌گر،
مَکَّار، دروغگو
از وَبای زَرْق و محرومی برآ
در جهانِ حَیّ و قَیُّومی درآ

وَبَا: نوعی بیماری، در این‌جا صرفاً به معنی بیماری است.

زَرْق: میله و تزویر

پرویز شهبازی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، آیات ۶۲۸-۶۲۷

برنامه ۹۳۴

تا نمی بینم، همی بینم شود
وین ندانم هات، می دانم بود

بگذر از مستی و مستی بخش باش
زین تَلَوْنِ نقل کن در استیواش

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۳۰-۶۲۹

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.com

تَلَوْنِ: رنگ به رنگ شدن، تغیر مال
استِوا: ثبات الهی

چه چگونه بُد عدم را؟ چه نشان نهی قِدم را؟
نگر اوّلین قِدم را که تو بس نکو نهادی

کلام
حضور

قِدم: دیرینگی، قدیم [مقابلِ مَدوٰث]

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۸۴۲

گفتم دوش عشق را: ای تو قرین و یارِ من
هیچ مباش یک نَفَس غایب از این کنارِ من

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۱۸۲۹

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

پس هماره روی معشوقه نگر این به دست توست، بشنو ای پدر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۷

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

گلچین
حضور



www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

بیا تاگل برافشانیم و می درساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۳۷۴



یوسف حُسنی و، این عالم چو چاه
وین رَسَن صبرست بر امرِ اِلَه

یوسف، آمد رَسَن، در زَن دو دَسْت
از رَسَن غافل مشو، بیگه شده ست

حمد لِلَّهِ، کاین رَسَن آویختند
فضل و رحمت را بهم آمیختند

مولوی، شوی، دقتر
دوم، ابیات ۱۲۷۸-۱۲۷۶

ذکر آرد فکر را در اهتزاز

ذکر را خورشید این افسرده ساز

گل
حضور

اهتزاز: جنبیدن و تکان خوردن چیزی در جای خود، حرکت، نوسان

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۶

چون ز زنده مُرده بیرون می‌کُند

نَفْسِ زنده سوی مرگی می‌تَنَد

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

فکر، آن باشد که بگشاید رَهِی
راه، آن باشد که پیش آید شَهِی

شاه آن باشد که از خود شَهِ بُود
نه به مخزن ها و لشکر شَهِ شود

گل
حضور

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۲۰۸-۳۲۰۷

برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی



www.ParvizShahbazi.com

از هر جهتی تو را بلا داد تا باز گشده بی جهات

بی جهات: موجدی که برتر از جا و جهت است، عالم الهی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۶۸

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.com

گفت پیغمبر: مَرَّانِ بيمار را این بگو کای سهل کُن دشوار را

سهل کُن: آسان کننده

گنج
حضور

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۵۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴



مولوی، مثنوی، دفتر

دوم، بیت ۲۵۵۲

آتِنَا فِی دَارِ دُنْیَانَا حَسَن

آتِنَا فِی دَارِ عُقْبَانَا حَسَن

«پروردگارا در سرایِ دنیا بر ما خیر و نیکی ارزانی دار، و در سرایِ آخرت

نیز خیر و نیکی بر ما عطا فرما.»

«... رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.»

«... پروردگارا در دنیا، به ما نیکی عطا فرما و در آخرت نیز نیکی ارزانی دار

و ما را از کیفر دوزخ مصون دار.»

برنامه ۹۳۴

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲۰۱

پرویز شهبازی

گل
حضور

راه را بر ما چو بُستان کن لطیف
منزلِ ما، خود تو باشی ای شریف

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۵۳

جانِ منی و یارِ من، دولتِ پایدارِ من
باغِ من و بهارِ من، باغِ مرا خزانِ دهی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۸۳

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

پس ادب کردش بدین جُرم اوستاد که مَساز از چوبِ پوسیدنِ عِماد

کلام
حضرت

عِماد: ستون

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۱۳



**نفس و شیطان، هر دو یک تن بوده‌اند
در دو صورت خویش را بنموده‌اند**

**چون فرشته و عقل، که ایشان یک بُدند
بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند**

**دشمنی داری چنین در سرّ خویش
مانع عقل است و خصم جان و کیش**

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۰۵۳_۴۰۵۵

کلام
حضور

تا چو فرصت یافت سر آرد بُرون
زین چنین مگری شود مارش زبون

گر نه نفس از اندرون راهت زدی
رهزنان را بر تو دستی کی بُدی؟

زان عَوَانِ مُقْتَضٰی که شهوت است
دل اسیرِ حرص و آز و آفت است

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، آیات ۴۰۶۲-۴۰۶۴

عَوَان: مأْمور
مُقْتَضٰی: خواهشگر

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴



زان عَوَانِ سِرِّ، شَدِی دزد و تباہ
تا عوانان را به قهرِ توست راه

مولوی، مثنوی، دفتر

سوم، ابیات ۴۰۶۶_۴۰۶۵

در خبر بشنو تو این پندِ نکو
بَيْنَ جَنْبَيْکُمْ لَكُمْ اَعْدٰی عَدُو

«تو این اندرز خوب را که در یکی از احادیث شریف آمده بشنو و به آن
عمل کن: «سرسخت ترین دشمن شما در درون شماست.»»

حدیث «اَعْدٰی عَدُوَّکَ نَفْسُکَ الَّتِیْ بَیْنَ جَنْبَیْکَ»

پرویز شهبازی

برنلمه ۹۳۴

«سرسخت ترین دشمن تو، نفس تو است که در میان
دو پهلویت (درونت) جا دارد.»

آقای
حضور

گفت او، سحرست و ویرانی تو
گفت من، سحرست و دفع سحر او

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۷۸

جز توکل جز که تسلیم تمام

در غم و راحت همه مکر است و دام

پرویز شهبازی

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۶۸

برنامه ۹۳۴

کلام
حضور

نیست کسبی از توگل خوبتر
چیست از تسلیم، خود محبوبتر؟

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۱۶

آب شیرین چون نبیند مرغ کور
چون نگردد گرد چشمه آب شور؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۲۳

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

از ترزو کم کُنْی، من کم کنم
تا تو با من روشنی، من روشنم

مولوی، مشوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۰۰

الحمد
حضرت

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

برنامه ۹۳۴

پرویز شهبازی

گلچین
حضور

فعلِ توست این غُصَّه‌های دم به دم
این بُود معنی قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ

مولوک، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲



پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

ذره‌یی گر جهدِ تو افزون بود
در ترازوی خدا موزون بود

پیش این شاهان، هماره جان گنی

غَد: میله، مکر، خیانت
بی خبر ایشان ز غَدِ و روشنی

گفت غَمّازی که بد گوید تو را

ضایع آرد خدمت را سال‌ها

غَمّاز: سخن‌چین

مولوی، شوی، دقتر

پنجم، ابیات ۳۱۴۷-۳۱۴۵

پیشِ شاهی که سمیع است و بصیر

جای گیر: جای گیرنده

گفتِ غمّازان نباشد جای گیر

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

جمله غمّازان ازو آیس شوند

کلام
حضور

سوی ما آیند و افزایند بند

آیس: ناامید

مولوی، شوی، دقتر

پنجم، ابیات ۳۱۵۰-۳۱۴۸

بس جفا گویند شه را پیشِ ما

که برو، جَفَّ الْقَلَمُ، کم کن وفا

www.ParvizShahbazi.com

معنی جَفَّ الْقَلَمُ کی آن بود که جفاها با وفا یکسان بود؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۵۱

حدیث «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.» «خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.»

قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷

www.ParvizShahbazi.com

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...»

«اگر نیکی کنید به خود می‌کنید، و اگر بدی کنید به خود می‌کنید...»

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

بل جفا را، هم جفاً الْقَلَم
وآن وفا را هم وفاً الْقَلَم

عفو باشد، لیک کو فرّ امید
که بود بنده ز تقوی روسپید؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۱۵۲-۳۱۵۳

www.ParvizShahbazi.com

حضرت پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

دزد را گر عضو باشد، جان بُرد
کی وزیر و خازنِ مخزن شود؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۵۴

هرچه صورت می‌وسیلست سازدش
زان وسیلست، بحر دُور اندازدش

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۱۳

www.ParvizShahbazi.com

حضرت پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

دادِ تو وا خواهَم از هر بی‌خبر
داد، که دَهَد جز خدایِ دادگر؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۴

هرچه اندیشی، پذیرای فناست
آنکه در اندیشه ناید، آن خداست

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۰۷

از همه اوهام و تصویرات، دور
نورِ نورِ نورِ نورِ نورِ نور

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۱۴۶

گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

چون غبارِ نقش دیدی، باد بین
کف چو دیدی، قُلُومِ ایجاد بین

www.ParvizShahbazi.com

قُلُوم: دریا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۶۰

دَمِ او جان دَهَدَت، رَو ز نَفْحَتُ بِيذِير
کارِ او گُن فَيگُون سَت، نَه موقوفِ علل

نَفْحَتُ: دمیدم

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

گلج
حضور

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴

www.parvizshahbazi.com



عقل، قربان کُن به پیشِ مصطفی
حَسْبِيَ اللَّهُ كُوكُهُ اللَّهُامْ كَفِي

مولوی، شومی، دفتر چہارم، بیت ۱۴۰۸

کافیَم، بذہم تو را من جملہ خیر

بی سبب، بی واسطۂ یاری غیر

مولوی، شومی، دفتر چہارم، بیت ۳۵۱۷

پرویز شہبازی، برنامه ۹۳۴

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

کافیہ بی‌نان تو را سیری دهم بی‌سپاه و لشکرت میری دهم

قرآن کریم، سورہ زمر (۳۹) آیه ۳۶ و ۳۸

«آیا خدا برای نگهداری بنده‌اش کافی نیست؟»

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ...»

«... بگو خدا برای من بس است...»

«... قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ ...»

بی‌بهارت نرگس و نسرين دهم

www.ParvizShahbazi.com

بی‌کتاب و اوستا تلقین دهم

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۵۱۸_۳۵۱۹

کافیم بی داروت درمان کنم
گور را و چاه را میدان کنم

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۲۰

بس بُدی بنده را کفی بالله

لیکش این دافش و کفایت فیست

گنج
حضور

کفی بالله: خداوند کفایت می کند

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹

گوید: این مُشکل و کِنایات است این صَریح است این کِنایت نیست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹

تا تو برداشته‌ای دل ز من و مسکنِ من
بند بسُکُست و در آمد سویِ من سیلِ بلا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷

www.ParvizShahbazi.com

کِنایات: جمع کنایه و کنایت،
مقابلِ صراحت، پوشیده سخن
گفتن

سُکُستن: گسستن،
گسیختن

کتاب
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

گُه وجود چو کاهست پیشِ بادِ عدم
کدام کوه که او را عدم چو گُه نَرُبود؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۵۰

«در هر وضعیتی هستیِ رویِ خود را
به سوی آن وحدت و یا آن سلیمان
بگردانید که این چیزی است که خدا
شما را از آن باز نداشته است.»

www.ParvizShahbazi.com

حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ
نَحْوَ هَذَا الَّذِي لَمْ يَنْهَكُمْ

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴۵

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

گرچه دوری، دور می جنبان تو دُم حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

مولوی، شوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۵۴

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۴

«گرچه در ذهن هستی و از او دوری، از دور دُم آشنایی با او (از جنس او بودن) را به حرکت درآر. به این آیه قرآن توجه کن که می گوید: «در هر جا که هستی رو به او کن.»»

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»

«نگریستنت را به اطراف آسمان می بینیم. تو را به سوی قبله ای که می پسندی می گردانیم. پس روی به جانب مسجدالحرام کن. و هر جا که باشید روی بدان جانب کنید. اهل کتاب می دانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگارشان بوده است. و خدا از آن چه می کنید غافل نیست.»

حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.ParvizShahbazi.com

تیتَر

اعتماد کردن بر تملّق و وفای خرس

شیرمرد: دلاور

ازدهایی خرس را در می‌کشید
شیرمردی رفت و فریادش رسید

حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

شیرمردانند در عالم مدد

آن زمان کافغانِ مظلومان رسد

مولوی، شوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۳۲-۱۹۳۳

www.ParvizShahbazi.com

گلزار
حضور

بانگِ مظلومان ز هرجا بشنوند آن طرف چون رحمتِ حق می‌دوند

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

مولوی، شوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۳۴

شخص، خُفت و خرس می‌رانندی مگس

وز ستیز آمد مگس زو باز پس

مولوی، شوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۲۴

www.ParvizShahbazi.com



مولوی، شوی، دفتر دوم، ابیات ۲۱۲۵-۲۱۲۶

حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

چند بارش راند از روی جوان
آن مگس زو باز می آمد دوان

خشمگین شد با مگس خرس و، برفت
برگرفت از کوه، سنگی سخت زفت

سنگ آورد و، مگس را دید باز
بر رُخ خفته گرفته جای ساز

برگرفت آن آسیاسنگ و بزد

بر مگس تا آن مگس واپس خزد

جای ساز گرفتن:

مستقر شدن، قرار

گرفتن

تذکره
حضور

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۱۲۸-۲۱۲۷

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴



سنگ، رویِ خُفته را خشخاش کرد
این مَثَل بر جُمْلَه عَالَمِ فاش کرد

مِهَرِ ابله، مِهَرِ خرس آمد یقین
کینِ او مِهَرِست و، مِهَرِ اوست کین

مولوی، شوی، دفتر دوم، ابیات ۲۱۲۹-۲۱۳۰

مولوی، شوی، دفتر دوم، ایات ۲۱۳۱-۲۱۳۲

www.ParvizShahbazi.com



عهدِ او سست است و ویران و ضعیف

گفتِ او زفت و، وفایِ او نحیف

گر خورد سوگند هم، باور مکن

بشکند سوگند مردِ کژسخن

تذکرہ
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

چونکہ بی سوگند، گفتش بُد دروغ
تو مِیْفَت از مکر و سوگندش به دوغ

دوغ: امیالِ باطل، خواهش‌های یهوده، لُهو و بازی

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۳۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

حضور

www.ParvizShahbazi.com

نفسِ او میرست و، عقلِ او اسیر
صد هزاران مُصَحِّفِش خود خورده گیر

مولوی، شوی، دقتر دوم، پیت ۲۱۳۴

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

آنگاه
حضور



www.parvizshahbazi.com

گلزار
حضور

چونکه پی سو گند، پیمان بشکند
گر خورد سو گند هم آن بشکند

ز آنکه نفس، آشفته تر گردد از آن
که گنی بندش به سو کند گران

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۴

چون اسیری بند بر حاکم نهد
حاکم آن را بر دردد، بیرون جهد

مولوی، مثنوی، دفتر

دوم، ابیات

۲۱۳۵_۲۱۳۷

www.parvizshahbazi.com

بر سرش کوبید ز خشم، آن بند را

می زند بر روی او، سو گند را

مولوی، شوی، دقردوم، بیت ۲۱۳۸

گلچین حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر

دوم، بیت ۲۱۳۹

تو ز اوفُوا بالعُقُودِش دست شو إِحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ با او مگو

«تو ای خردمند به احمقان مگو: «به عهد خود وفا کنید.» باید از گفتن این سخن به
او دست برداری. نیز به احمقان مگو: «سوگندهای خود را نگه دارید.»»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...»
«...وَإِحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به
پیمان‌ها وفا کنید...»
«...به قسم‌های خود وفا کنید...»

قرآن کریم، سوره مائده (۵)، آیه ۸۹

حضور

پیمان‌ها وفا کنید...»

قرآن کریم، سوره مائده (۵)، آیه ۱

وآنکه داند عهد با که می کند
تن کند چون تار و گردِ او تند

گلچین حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴ مولوی، مشوی، دختر دوم، پیت ۲۱۴۰

آن ستون‌های خَلَل‌هایِ جهان
آن طیبیانِ مرض‌هایِ نهان

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

محضِ مهر و داوری و رحمت‌اند
همچو حق، بی‌علّت و بی‌رشوت‌اند

گُلِ حضور

این چه یاری می‌کنی یکبارگیش؟
گوید: از بهرِ غم و بیچارگیش

مولود شورش، دفتر دوم، اپیت

۱۹۳۵-۱۹۳۷

مولوی، شوی، دقتر دوم، لپیت

۱۹۳۸-۱۹۴۰

گل
حضور

مهربانی شد شکار شیر مرد
در جهان دارو نبوید غیر درد

هر کجا دردی، دوا آنجا رود

هر کجا پستی است، آب آنجا دود

آب رحمت بایدت، رو پست شو پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

وانگهان خور خمر رحمت، مست شو
www.parvizshahbazi.com

گلزار
حضور

رحمت اندر رحمت آمد تا به سر

بر یکی رحمت فرو ما ای پسر

«حضرت حق سراپا رحمت است بر یک رحمت قناعت مکن.»

چرخ را در زیر پا آر ای شجاع

بشنو از فوقِ فلک، بانگِ سَماع

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۴۲_۱۹۴۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

پنبهٔ وسواس بیرون کن ز گوش
تا به گوشات آید از گردون، خروش

پاک کن دو چشم را از موی عیب

تا ببینی باغ و سروستانِ غیب

سروستان: جایی که درخت سرو بسیار باشد، بوستان

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۴۴_۱۹۴۳

www.parvizshahbazi.com

آغاز
حضور

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۴

دفع کن از مغز و از بینی زُکام تا که ریحُ الله در آید در مَشام

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۵

زکام: التهابِ مخاطِ بینی که بر اثر سرماخوردگی یا حساسیت ایجاد می‌شود و با عطسه، آبریزش و گرفتگی بینی همراه است، در اینجا خواهش و هوای نفسانی که مانع از ادراک حقیقت می‌شود.

حضور

ریحُ الله: نسیمِ جانبخشِ الهی

پرویز شهبازی، برنامۀ ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۳۴

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۴۶_۱۹۴۷

هیچ مگذار از تب و صفرا اثر

تا بیابی از جهان، طعم شکر

داروی مردی کن و عَنین میوی

تا برون آیند صدگون خوبروی

عَنین: مردی که در آمیزش جنسی ناتوان است.

گلزار
حضور

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۳۴

کُنْدۀ تَن را ز پای جان بِگَن
تا کُند جولان به گردِ انجمن

غُلُّ بُخْلِ از دست و گردن دور کن
بختِ نو دریاب در چرخِ کُهن

غُل: زنجیر

بُخْلِ: تنگ نظری

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۴۸_۱۹۴۹

ور نمی تانی به کعبهٔ لطف پر
عرضه کن بیچارگی بر چاره گر
زاری و گریه، قوی سرمایهای است
رحمتِ گلی، قوی تر دایه‌ای است

گل
حضور

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۳۴

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۵۱-۱۹۵۰

www.parvizshahbazi.com

دایه و مادر، بهانه‌جو بُود
تا که کی آن طفلِ او گریان شود

گل
حضور

طفلِ حاجاتِ شما را آفرید
تا بنالید و شود شیرش پدید

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۴

مولوی، شوی، دقتر دوم، ایست ۱۹۵۲-۱۹۵۳

www.parvizshahbazi.com

گل
حضور

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۴

گفت: اَدْعُوا اللَّهَ، بِیَ زَارِی مِیَاش تا بچو شد شیرهای مهرهاش

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۴ اَدْعُوا: بخوانید

«قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ سُبُّهُمَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا.»

«بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید (ذات یکتای او را خوانده‌اید) نیکوترین نام‌ها (که این دو نام هم از آن‌هاست) فقط ویژه اوست. و نماز خود را با صدای بلند و نیز با صدای آهسته بخوان و میان این دو (صدا) راهی میانه بجوی.»

قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۱۰

www.parvizshahbazi.com

هُوْیِ هُوْیِ بَادِ وَ شِیرَافِشَانِ اَبَرِ

در غمِ ما آند، یِکِ سَاعَتِ تُو صَبَرِ

مولوی، شوی، دقتر دوم، پست ۱۹۵۵

آغاز حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

www.parvizshahbazi.com

فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ فَشْنِيدُمِي؟ اندرین پستی چه بر چفسیدمیی؟

مولوی، مشوی، دقتر

دوم، پست ۱۹۵۶

«مگر نشنیده‌ای که حق تعالی می‌فرماید: «روزی شما در آسمان است؟» پس چرا به این دنیای پست چسبیده‌ای؟»

چفسیده‌یی: چسبیده‌ای قرآن کریم، سورة الذاریات (۵۱)، آیه ۲۲

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

«و رزق شما و هرچه به شما وعده شده، در آسمان است.»

حضور

www.parvizshahbazi.com

ترس و نومیدیت دان آوازِ غول

مولوی، مثنوی، دقتر دوم،

می‌گشَد گوشِ تو تا قَعْرِ سُفول

سُفول: پستی

ریاست ۱۹۵۹-۱۹۵۷

حضور

هر ندایی که تو را بالا کشید
آن ندا می‌دان که از بالا رسید

هر ندایی که تو را حرص آورد

بانگِ گرگی دان که او مردمِ درد

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۴

گلج
حضور

این بلندی نیست از روی مکان
این بلندی هاست سوی عقل و جان

هر سبب بالاتر آمد از اثر
سنگ و آهن فایق آمد بر شرر

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۶۱-۱۹۶۰

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

گنج
حضور

آن فلانی فوقِ آن سرگشی فشست
گرچه در صورت به پهلویش فشست

پرویز

شهبازی

برنامه
۹۳۴

فوقیئی آنجاست از روی شرف
جای دور از صدر باشد مُسْتَخَف

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت
مُسْتَخَف: حقیر،
بی ارزش

۱۹۶۲_۱۹۶۳

فوقیئی: برتری



سنگ و آهن زین جهت که سابق است

در عمل فوقی این دو، لایق است

و آن شرر از روی مقصودی خویش

ز آهن و سنگ است زین رو پیش پیش

مولانا شوهر، دقیر دوم، پیت

۱۹۶۴-۱۹۶۵

پرویز شهبازی بر نامه ۹۳۴

پرویزشهبازی

برنامه ۹۳۴

سنگ و آهن اوّل و، پایان شرّ
لیک این هر دو تنند، و جان شرّ

آن شرّ گر در زمان واپس ترست
در صفت از سنگ و آهن برترست

گل
حضور

در زمان، شاخ از ثمر سابق ترست
در هنر از شاخ، او فایق ترست

مولوی، مثنوی، دفتر

دوم، بیت ۱۹۶۸_۱۹۶۶



چونکه مقصود از شجر آمد ثمر

پس ثمر اول بود، آخر شجر

خرس چون فریاد کرد از اژدها

شیرمردی کرد از چنگش رها

تلاش
حضور

حیلت و مردی به هم دادند پُشت
اژدها را او بدین قُوّت بکُشت

اژدها را هست قُوّت، حيله نيست
نيز فوق حيله تو، حيله‌اي است

مولوی، شوی،
دقتر دوم، بیت
۱۹۷۱-۱۹۷۳

حیلۀ خود را چو دیدی، باز رَوُ
کز کجا آمد، سویِ آغاز رَوُ

هر چه در پستی است، آمد از عُلَا
چشم را سوی بلندی نه، هَلَا
روشنی بخشد نظر اندر عُلَا
گرچه اول خیرگی آرد بلا

تلا
حضور

مولود شورش

دقتر دوم، پیت

۱۹۷۴-۱۹۷۵

عُلَا: رفعت، شرف، بزرگی

پرویز شهبازی



www.ParvizShahbazi.com

برنامه ۹۳۴

پرویز شهبازی
برنامه‌ساز

چشم را در روشنائی خوی کُن
گر نه خفاشی، نظر آن سوی کُن

عاقبت‌بینی نشان نور توست

شہوت حالی، حقیقت گور توست

آنگاه
حضور

مؤلوی، مثنوی،

دفتر دوم، بیت

۱۹۷۶_۱۹۷۸

عاقبت‌بینی که صد بازی بدید
مثل آن نبود که یک بازی شنید

زآن یکی بازی چنان مغرور شد
کز تکبر ز اوستادان دُور شد
سامری وار آن هنر در خود چو دید
اوز موسی از تکبر سر گشید

مولوی، مثنوی،

دفتر دوم، بیت

۱۹۷۹_۱۹۸۰

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

اوز موسی آن هنر آموخته وز معلّم، چشم را بردوخته

مولوی، شوی، دقتر دوم،
یت ۱۹۸۱-۱۹۸۳

لاجرم موسی دگر بازک نمود

تا که آن بازک و جانیش را رُبود

آنگاه
حضور

ای بسا دانی که اندر سر دود

تا شود سرور، بد آن خود سر رود

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

سر نخواهی که رود، تو پای باش
در پناهِ قطبِ صاحبِ رای باش
گر چه شاهِ، خویش فوقِ او مبین
گر چه شهدی، جز نباتِ او مچین

فکرِ تو قفسِ است و، فکرِ اوست جان

ققدِ تو قلبِ است و، ققدِ اوست کان

آنگاه
حضور

برنامه ۹۳۴

پرویز شهبازی

مولوی، شوی، دختر دوم،

بیت ۱۹۸۶

www.ParvizShahbazi.com

او تویی، خود را بجو در اوی او کو و کو گو، فاخته شو سوی او

آنگاه
حضور

فاخته: قُمری، که موقع آواز خواندن کو، کو... می کند.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۴

مولوی، مثنوی، دفتر

دوم، بیت ۱۹۸۷

www.ParvizShahbazi.com



گلج
حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴

ور نخواهی خدمت اُبنای جنس در دهان ازدهایی همچو خرس

بوک استادی رهاند مر تو را
وز خطر بیرون کشاند مر تو را

مولوی،
مثنوی، دفتر
دوم، بیت
۱۹۸۸-۱۹۹۰

زاری می کن، چو زورت نیست هین
چونکه کوری، سر مگش از راه بین

راه بین: بیننده راه،
مرشد هدایتگر



تو کم از خرسی نمی نالی ز درد؟
خرس رست از درد چون فریاد کرد
ای خدا سنگین دل ما موم کن
نالۀ ما را خوش و مرحوم کن

حضور

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۹۱_۱۹۹۲
www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۴



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com